



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

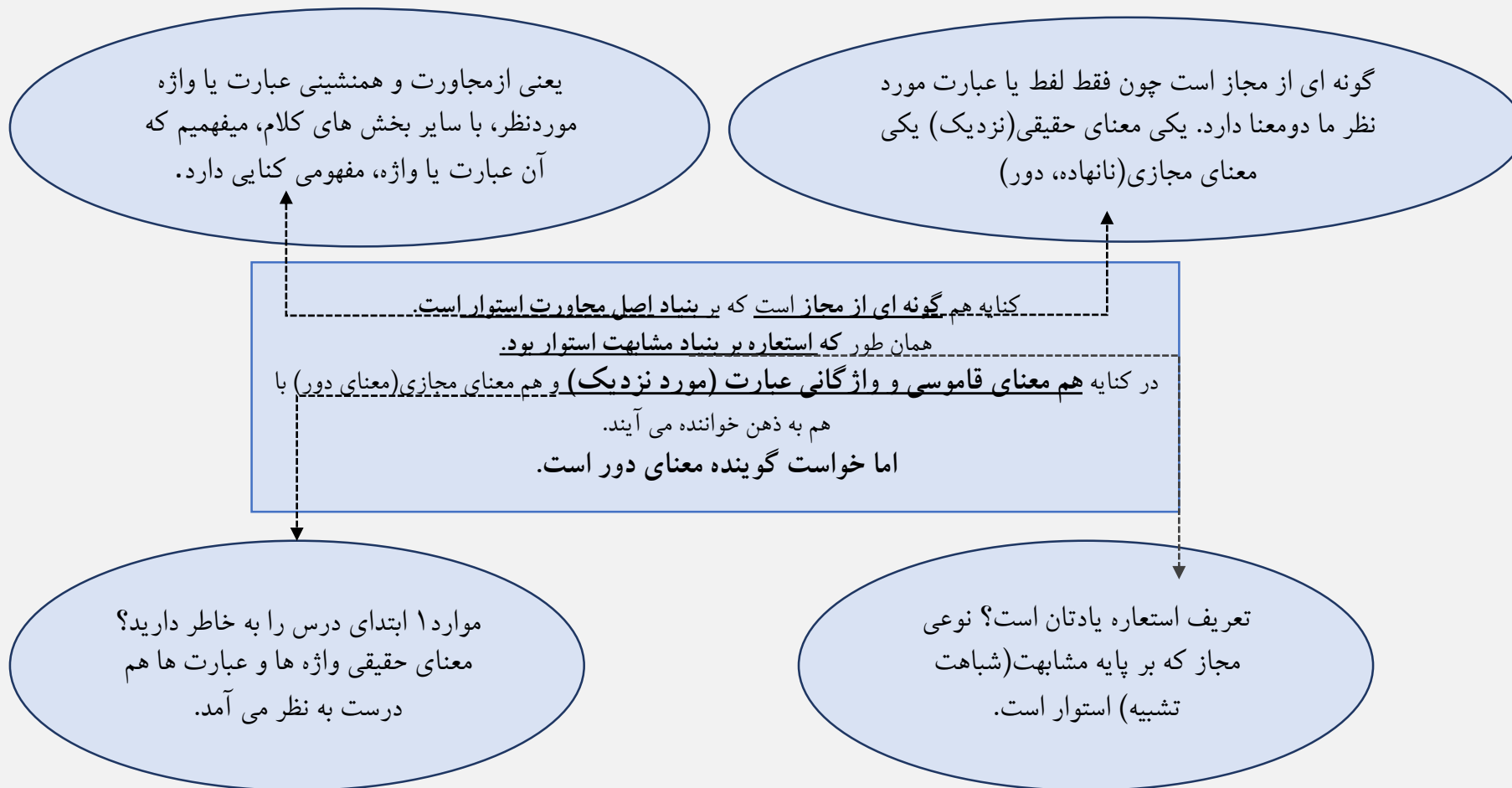
متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

تعریف کنایه:

کنایه: در لغت به معنای «پوشیده سخن گفتن است» و در اصطلاح واژه‌ای (مثل چشم سفید) یا عبارتی (مثل پشت دست داغ کردن) است که: معنای ظاهری و نزدیک آن مورد نظر گوینده نیست، بلکه مفهوم دور آن مد نظر است.

شباهت کنایه با مجاز و استعاره



مثال ۱) فرض کنید در وصف یک شخص بگوییم: فلانی «دست به جیب» است.

ممکن است یک نفر واقعاً دست هایش در جیبش باشد، اما منظور ما از گفتن این عبارت وقتی داریم کسی را وصف می‌کنیم معمولاً خیر و بخشنده بودن آن فرد است.

مثال ۲) فلانی در این معامله ضرر کرد و همه سرمایه اش را به باد داد.

ممکن است یک نفر واقعاً پول هایش را در باد رها کند تا باد آن‌ها را ببرد!

با توجه به ضرر کردن او در معامله می‌فهمیم منظور از به باد دادن، تلف کردن و از دست دادن سرمایه است.

تفاوت کنایه با مجاز

الف) در مجاز معمولاً «یک کلمه» در دو معنای حقیقی و مجازی داریم اما در کنایه معمولاً با یک «جمله» یا یک عبارت یا درموردی با یک «واژه مرکب» سروکار داریم. معنای مجازی یا نانهاده ای هم که از مجاز دریافت می کنیم معمولاً یک کلمه است اما معنای دور یا نانهاده ای که از کنایه دریافت میکنیم معمولاً یک عبارت یا جمله است. مثلاً:

کنایه	مجاز
فلانی آب از دستش نمی چکد.	گل در بر و می در کف و معشوق به کام است
این که واقعا آب از دست یک نفر چکه کند یا نه، در توصیف شخصیتش زیاد مهم نیست؛ پس معنای دور تر از این عبارت مدنظر است. (توجه به بافت کلام)	«می» نمی تواند در کف دست باشد پس معنای مجازی «می» مورد نظر است. (توجه به بافت کلام)
پس کنایه داریم. (یک جمله «آب از دستش نمی چکد.»)	پس «می» مجاز است. (یک کلمه --> می)
معنای مورد نظر این است که فلانی «خسیس و بخیل است» (باز هم یک جمله)	معنای مورد نظر «جام» است. (باز هم یک کلمه --> جام)



ب) در مجاز، فقط یکی از دو معنی، یعنی معنای مجازی و غیر حقیقی قابل دریافت است، اما در کنایه هر دو معنی دور و نزدیک دریافت می شود، اگرچه منظور شاعر یا نویسنده معنای دور است. «خانه فلانی را دزد برد» دزد خود خانه را که نمی تواند بردارد و ببرد! پس منظور از «خانه» وسایل درون خانه است. (مجاز به علاقه جایگاه یا حال و محل) میبینید که فقط یکی از دو معنی «خانه» یعنی معنای مجازی (= وسایل خانه) قابل دریافت است. «مجاز» «فلانی در خانه اش به روی همه باز است» خب! این چیز عجیبی نیست! ممکن است در خانه واقعا به روی همه باز باشد (پس معنی نزدیک قابل دریافت است) اما وقتی در وصف کسی این حرف را می زنیم منظورمان این است که «فلانی مهمان نواز است» معنی دوم هم قابل قبول است و اتفاقا همین معنی، مورد نظر است. «کنایه»

(مورد «الف» را در این دو مثال، خودتان بررسی و مقایسه کنید.)

«دامن کشان که می روی امروز بر زمین فردا غبار کالبدت بر هوا رود» «سعدی»

این بیت دو مجاز و دو کنایه دارد، یک مثال درست و حسابی برای مقایسه کنایه و مجاز.

➤ مجاز ها :

• امروز :

الف) یک کلمه است. معنای مورد نظر (مجازی) هم یک کلمه است: اکنون، حالا.

ب) فقط معنایی مجازی قابل دریافت است. منظور شاعر «اکنون و زمان حال» است نه لزوماً امروز.

• فردا:

الف) هم خود لغت یک کلمه است، هم معنای مجازی آن : آینده.

ب) فقط معنای مجازی، یعنی «آینده» قابل دریافت است.

➤ کنایه ها :

• دامن کشان :

الف) دامن کشان یعنی «درحالی که دامن روی زمین کشیده می شود» معنای کنایی آن هم «با ناز و غرور راه رفتن» است.

ب) هر دو معنی قابل دریافت است، هم «درحالی که دامن روی زمین کشیده می شود» و هم «با ناز و غرور راه رفتن» اما منظور، معنی دوم است.

• غبار کالبدت بر هوا رود :

الف) یک جمله است. معنای کنایی آن هم یک جمله است : «خواهی مرد»

ب) هر دو معنی قابل دریافت است. هم این که وقتی شخصی مرد و جسمش به خاک تجزیه شد ممکن است «غبار خاک جسمش به هوا برود» و هم این که شخص «خواهد مرد» اما معنای دوم مدنظر است.

تفاوت کنایه با استعاره

میدانید که استعاره نوعی مجاز است که بر پایه شباهت شکل می گیرد. پس دو فرقی که کنایه با مجاز داشت، با استعاره هم دارد. یک فرق دیگر هم هست که تفاوت استعاره و کنایه را تابلوتر! می کند. استعاره ساختار تشبیهی دارد، یعنی بین معنای مجازی و حقیقی کلمه رابطه شباهت (علاقه شباهت) وجود دارد، اما در کنایه چنین ارتباطی بین معنای دور و نزدیک وجود ندارد.

برای نمونه :

❖ به خون خود آغشته و رفته اند چه گل های رنگین به جوبارها «علامه طباطبائی»

در این بیت «گل ها» استعاره از شهیدان است:

(الف) «گل ها» یک کلمه و معنی مجازی آن یعنی «شهیدان» هم یک کلمه است.

(ب) معنای حقیقی قابل قبول نیست. (گل خون ندارد و نمی رود) (گفتیم در مجاز، معنای حقیقی لغت قابل قبول نیست، استعاره هم که نوعی مجاز است پس طبیعی است معنای حقیقی لغت «گل» قابل قبول نباشد.)

میان گل و شهید رابطه تشبیهی وجود دارد (وجه شبه، سرخی گل و خون شهید است).

❖ دامن هر گل مگیر و گرد هر بلبل مگرد طالب حسن غریب و معنی بیگانه باش «صائب تبریزی»

«دامن چیزی را گرفتن» کنایه از متوسل شدن و کمک خواستن و طلب کردن از آن چیز است.

«گرد چیزی گردیدن» نیز کنایه از دور و بر چیزی بودن به قصد کسب منفعت یا هواخواهی است.

❖ دندان بر دندان خاییدن : خشمگین شدن و حرص خوردن.

❖ از نفس افتادن : خسته شدن.

❖ کاسه کوزه را جمع کردن : بساط و وسایل را جمع کردن.

❖ کاسه کوزه یکی شدن : خودمونی شدن، مدام همراه هم بودن.

❖ چپ (چپ) نگاه کردن: بد و با تهدید نگاه کردن.

❖ انگشت به دندان گزیدن : حسرت خوردن.

❖ (عنان / دامن) از کف دادن : بی اختیار شدن.

❖ سر در (جیب / گریبان) فرو بردن : (در انزوا) به اندیشه فرو رفتن.

❖ چین بر پیشانی یا جبین افکندن : خشمگین یا ناراحت شدن.

❖ بی دل / دل‌باخته / دل‌داده : عاشق

❖ عنان سبک کردن: راه افتادن

❖ عنان کشیدن / عنان گران کردن : توقف کردن

❖ عنان گسیخته / لجام گسیخته : سرکش، گستاخ

❖ زرد رو : ضعیف و رنجور ≠ سرخ رو: سر حال و سلامت

❖ غزل خدا حافظی خواندن

❖ سرآمدن / سرآوردن زمان

❖ هستی باختن

❖ آب در هاون کوبیدن

❖ محیط (دریا) به کفچه پیمودن

❖ البرز به کلنگ (برکندن / برگرفتن)

❖ نقش بر آب زدن / آب در غربال کردن

کار بیهوده کردن

❖ خشت زدن : سخنان گزاف و بیهوده گفتن ≠ دُر افشانی کردن : سخنان گرانبها گفتن.

❖ لنگر انداختن : اقامت کردن

❖ لنگر (انداختن / کشیدن / نهادن): درنگ کردن، توقف کردن

❖ در خواب بودن : غافل بودن

❖ تنگ چشم : حریص و بخیل

❖ مهر بر (لب / دهان) داشتن : سکوت کردن

❖ دل بستن : علاقه مند شدن / اعتماد کردن

❖ بلغمی مزاج / دمدمی مزاج : کسی که سلیقه و حالاتش هر لحظه عوض می شود.

❖ دست بر (دامان / آستین) کسی زدن : توسل و کمک خواستن از او

❖ سر در سر کاری کردن : جان خویش را بخاطر آن کار از دست دادن

❖ رخت (کشیدن / بردن) : رفتن ≠ رخت افکندن : ماندن و اقامت

❖ سرگران کردن / سرسنگین بودن : بی اعتنایی کردن

❖ سرسپردگی : مطیع و فرمانبردار بودن

❖ باد به دست بودن : حاصل و نتیجه ای نداشتن

- ❖ بخیه به روی کار افتادن :
 - ❖ انگشت نما شدن :
 - ❖ بر سر زبان ها افتادن :
 - ❖ (افتادن / دریده شدن) پرده :
 - ❖ افتادن تشت از بام :
 - ❖ مو شکافتن :
 - ❖ مو از ماست کشیدن :
- رسوا شدن، فاش شدن و آشکار شدن کاروزار
- دقت و ریزبینی فراوان

- ❖ سنگ در دندان آمدن :
 - ❖ پای بر سنگ آمدن :
- پیش آمدن سختی ، مشکل و ناراحتی

❖ تشنه چیزی بودن : میل و شوق بسیار به آن چیز داشتن

❖ چند مرده حلاج بودن : قابلیت و توانایی

❖ سر به مهر : پوشیده، پنهان

❖ کوتاه بودن دست : ناتوانی از انجام کار